

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق امر

بیان شد که از دلیل سوّم بر استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر، پاسخ هایی در کتب مختلف اصولی ذکر شده است. پاسخ اوّل و نقد آن گذشت. در ادامه به بیان پاسخ محقّق خویی «رحمة الله علیه» از این دلیل می پردازیم.

پاسخ دوّم: بیان محقّق خویی «رحمة الله علیه»

ایشان می فرمایند تمام محاذیری که محقّق نائینی «رحمة الله علیه» در صورت اخذ قصد امتثال امر در متعلّق آن مطرح نموده اند، ناشی از آن است که قصد امتثال امر را از جمله قیودی لحاظ نموده اند که باید در مقام جعل، مفروض الوجود اخذ شود. لکن به نظر تحقیقی، قصد امتثال امر از جمله قیودی نیست که باید در متعلّق، مفروض الوجود اخذ شوند، چون هر قیدی از قیود تنها در صورتی باید قبل از امر و در مقام جعل، مفروض الوجود اخذ شود که یکی از این دو ملاک را دارا باشد^۱:

ملاک اوّل آن است که دلیلی که بر اعتبار آن قید دلالت می نماید، دلیلی باشد که عرفاً ظهور در این دارد که آن قید در لسان دلیل، مفروض الوجود اخذ شده است، مثل «استطاعت» در آیه شریفه «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا»^۲. این دلیل ظهور در آن دارد که شارع مقدّس در مقام جعل وجوب برای حجّ، قید استطاعت را مفروض الوجود لحاظ کرده است و لذا بازگشت آن به قضیه شرطیه «اگر استطاعت بود حجّ وجوب دارد» می باشد؛ و یا مثل عقد در آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۳ که ظهور در این دارد که شارع مقدّس، در مقام جعل وجوب برای وفاء، عقد را مفروض الوجود لحاظ کرده و آنگاه وجوب را به وفاء تعلّق داده است و لذا قضیه «أوفوا بالعقود»، به قضیه شرطیه «ان کان عقدٌ، یجب الوفاء به» باز می گردد. بنا بر این با وجود ملاک اوّل در این گونه موارد، کشف می کنیم که این قیود مفروض الوجود اخذ شده اند و در نتیجه تحصیل آنها که قیود مربوط به وجوب می باشند، بر مکلف واجب نیست. به این ملاک، ملاک اثباتی و یا ظهور عرفی گفته می شود^۴.

^۱ - ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۵۸، بعد از نقد پاسخ محقّق عراقی «رحمة الله علیه» در مقالات الاصول می فرمایند: «فالصحيح في الجواب ان يقال: ان لزوم أخذ القيد مفروض الوجود في القضية في مقام الإنشاء انما يقوم على أساس أحد امرين».

^۲ - آل عمران/۹۷.

^۳ - مائده/۱.

^۴ - ایشان در ادامه می فرمایند: «(الأول) الظهور العرفي كما في قوله تعالى (أوفوا بالعقود) فان المستفاد منه عرفاً هو لزوم الوفاء بالعقد على تقدير تحققه و وجوده في الخارج رغم كون العقد مقدوراً للمكلف. و من هذا القبيل وجوب الوفاء بالنذر و الشرط، و العهد و اليمين، و وجوب الإنفاق على الزوجة، و ما شاكل ذلك، حيث ان القيود المأخوذة في موضوعات هذه الأحكام رغم كونها اختيارية أخذت مفروضة الوجود في مقام جعلها بمقتضى المتفاهم العرفي، فان العرف يفهم ان النذر الذي هو موضوع لوجوب الوفاء قد أخذ مفروض الوجود فلا يجب تحصيله و هكذا الحال في غيره و هذا هو الغالب في القضايا الحقيقية».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی
ملاک دوم آن است که عقل در موردی، حکم نماید به اینکه فلان قید باید در مقام جعل، مفروض الوجود در خارج لحاظ شود و
 عقل زمانی چنین حکمی می نماید که ایجاد قید مورد نظر در اختیار مکلف نباشد، مثل «وقت» در آیه شریفه «أقم الصلوة لدلوك
 الشمس». این آیه دلالت بر این دارد که وقت قید صلاة است و مطلوب و واجب، صلاة در وقت می باشد و چون این قید از
 قیودی است که ایجاد آن در اختیار مکلف نیست، عقل حکم می کند که چاره ای نیست جز اینکه در مقام جعل وجوب برای
 صلاة، این قید مفروض الوجود اخذ شود. چون اگر مفروض الوجود اخذ نشود، تکلیف به غیر مقدور لازم می آید. زیرا اگر
 وجوب به صلاة فی الوقت، بدون فرض وجود قید وقت تعلّق گرفته باشد، مستلزم آن است که وجوب نماز، قبل از وقت هم فعلی
 باشد و مکلف وادار شود به اتیان صلاة قبل از دخول وقت با حفظ تمام قیود آن که از جمله آنها قید وقت می باشد و واضح
 است که این مقدور مکلف نیست. به این ملاک، ملاک ثبوتی و یا حکم عقلی گفته می شود.^۱

در نتیجه: اگر در خصوص قیدی، هیچ یک از این دو ملاک وجود نداشت، دلیلی بر مفروض الوجود لحاظ نمودن این قید در مقام
 جعل وجود ندارد و لذا حکم قبل از وجود آن قید نیز در خارج فعلی می باشد. به همین جهت است که ما خطابات تحریمیّه را در
 صورت قدرت مکلف بر ایجاد موضوعاتشان با تمام قیود و شرایط، حتّی قبل از وجود آن قیود و شرایط، خطابات فعلی می
 دانیم. لذا در مثل «لا تشرب الخمر» می گوئیم هر چند خمری در خارج موجود نباشد، حکم فعلی است. چون دلیلی برای مفروض
 الوجود دانستن خمر در مقام جعل حرمت برای شرب خمر نداریم. دلیل اثباتی نداریم، چون از جمله «لا تشرب الخمر»، مفروض
 الوجود بودن خمر در خارج در مقام جعل حرمت فهمیده نمی شود، بلکه متفاهم عرفی این است که اگر چه مکلف قدرت بر تهیّه
 خمر داشته باشد، هر چند خمر در خارج موجود نباشد، شرب آن بالفعل حرام است؛ و دلیل ثبوتی و عقلی نیز نداریم، چون مکلف
 قدرت ایجاد خمر در خارج را دارا می باشد و با این وجود، نیازی به مفروض الوجود دانستن آن نمی باشد.^۲

حال با توجه به مقدمات فوق عرض می کنیم امری که در قصد امثال امر، به عنوان متعلّق متعلّق و موضوع برای وجوب قرار داده شده،
 مانند «خمر» در مثال گذشته می باشد، یعنی هم فاقد ملاک اثباتی است و هم فاقد ملاک ثبوتی.^۳

^۱ - ایشان در ادامه می فرمایند: «(الثاني) الحكم العقلي، و من الطبيعي ان العقل انما يحكم فيما إذا كان القيد خارجاً عن الاختيار، حيث ان عدم أخذه مفروض الوجود يستلزم التكليف بالمحال كما في مثل قوله تعالى «أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل» فان دخول الوقت حيث انه خارج عن قدرة المكلف و اختياره لا مناص من أخذه مفروض الوجود في مقام الإنشاء و الخطاب، و إلا لزم التكليف بغير المقدور، و هو مستحيل».

^۲ - ایشان در ادامه می فرمایند: « فالنتيجة ان أخذ القيد مفروض الوجود في مرحلة الجعل و الإنشاء انما يقوم على أساس أحد هذين الأمرين فلا ثالث لهما و اما في غير هذين الموردین فلا موجب لأخذه مفروض الوجود أصلاً، و لا دليل على ان التكليف لا يكون فعلياً الا بعد فرض وجوده في الخارج. و من هنا قد التزمنا بفعلية الخطابات التحريمية قبل وجودات موضوعاتها بتمام القيود و الشرائط فيما إذا كان المكلف قادراً على إيجادها، مثلاً التحريم الوارد على شرب الخمر فعلى و ان لم يوجد الخمر في الخارج إذا كان المكلف قادراً على إيجاده بإيجاد مقدماته فلا تتوقف فعليته على وجود موضوعه و السر في ذلك ما عرفت من ان الموجب لأخذ القيد مفروض الوجود أما الظهور العرفي، أو الحكم العقلي، و كلاهما متنف في أمثال المقام ... الخ».

^۳ - ایشان در ادامه می فرمایند: «و بعد ذلك نقول: ان القيد فيما نحن فيه - و هو نفس الأمر - و ان كان خارجاً عن الاختيار، الا ان مجرد ذلك لا يوجب أخذه مفروض الوجود، لما عرفت من الملاك الموجب لأخذ قيد كذلك اما الظهور العرفي أو الحكم العقلي، و عندئذ فهل نرى ان الملاك لأخذه كذلك موجود هنا أم لا و التحقيق عدم وجوده».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی
اما ملاک اثباتی و ظهور عرفی که مفروض الوجود بودن موضوع یعنی امر را در مقام جعل وجوب اثبات نماید، در ما نحن فیه
 موضوعیت ندارد، چون بحث فعلی از آن است که آیا می توان قصد امتثال امر را قبل از صدور امر و در مقام جعل، در متعلّق
 امر اخذ نمود یا خیر؟ و این بحث امکانی بوده و مربوط به عالم ثبوت می باشد و به هیچ وجه ربطی به مقام اثبات ندارد تا
 ببینیم عرف از دلیل چه چیزی را می فهمد^۱.

و اما ملاک ثبوتی و حکم عقلی وجود ندارد، چون درست است که اولاً ایجاد امری که در قصد امتثال امر، متعلّق متعلّق و موضوع
 وجوب قرار داده شده، خارج از اختیار و قدرت مکلف می باشد. زیرا امر، فعل اختیاری مولی بوده و صدور و عدم صدور آن به
 دست مکلف نمی باشد؛ و ثانیاً انجام متعلّق امر «صلّ» با قصد امتثال امر، بدون اینکه امری محقّق شده باشد، برای مکلف امکان
 پذیر نیست، لکن با این وجود عقل حکم به لزوم مفروض الوجود بودن امری که قصد امتثال به آن تعلّق گرفته و به عنوان
 موضوع و متعلّق متعلّق وجوب لحاظ شده است، نمی نماید. چون آنچه که در صحت تکلیف مکلف به فعلی لازم می باشد،
 قدرت او بر انجام آن فعل در مقام امتثال است، هر چند در مرحله جعل عاجز از انجام آن باشد و در ما نحن فیه، اگرچه مکلف
 در حین جعل و قبل از صدور و انشاء امر، قادر نیست متعلّق این امر را با تمام اجزاء و شرایط آن از جمله قصد امتثال امر اتیان
 نماید، ولی بعد از صدور امر و انشاء آن و در مقام امتثال، بر اتیان این متعلّق با تمام اجزاء و شرایط آن از جمله قصد امتثال امر
 قدرت می یابد و همین مقدار قدرت در صحت صدور وجوب و تکلیف و توجّه دادن آن به مکلف، کافی بوده و لذا عقل نیازی
 به این نمی بیند که موضوع و متعلّق المتعلّق یعنی امر در مقام جعل و صدور، به صورت مفروض الوجود اخذ گردد. در نتیجه
 موضوع یعنی امر در مقام انشاء به صورت مفروض الوجود اخذ نشده تا اینکه اتحاد موضوع با حکم و توقّف فعلیت حکم بر
 حکم لازم آید^۲.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

^۱ - ایشان در ادامه می فرمایند: «أما الظهور العرفي فواضح، حيث لا موضوع له فيما نحن فيه، فان الكلام هنا انما هو في إمكان أخذ قصد الأمر في متعلقه بدون أخذه مفروض الوجود و عدم إمكانه، و من الطبيعي انه لا صلة للعرف بهذه الناحية».

^۲ - ایشان در ادامه می فرمایند: «و اما الحكم العقلي فانضاً كذلك، فلان ملاكه هو ان القيد لو لم يؤخذ مفروض الوجود في مقام الإنشاء لزم التكليف بما لا يطاق، و من المعلوم انه لا يلزم من عدم أخذ الأمر مفروض الوجود ذلك و السبب فيه ان الأمر الذي هو متعلق للداعي و القصد يتحقق بمجرد جعله و إنشائه، و من الطبيعي ان الأمر إذا تحقق و وجد أمكن للمكلف الإتيان بالمأمور به بقصد هذا الأمر و بداعيه، و لا حاجة بعد ذلك إلى أخذه مفروض الوجود في مقام الإنشاء ... الخ».